

# ابن قرن

| آلن بادیو | فواد جراح باشی |

The Century

| Alain Badiou | Foad Jarahbashi |

## فهرست مطالب

۹	یادداشت مترجم فارسی
۱۳	ترجمه‌ی این قرن
۲۱	۱. در جستجوی یک روش
۳۳	۲. جانور
۵۱	۳. امرسازش نیافته
۶۷	۴. یک جهان نوین. آری، اما چه وقت؟
۷۹	۵. اشتیاق به امر واقعی و مونتاز ظاهر
۹۱	۶. یک به دو نیم می‌شود
۱۰۳	۷. سکس در بحران
۱۱۹	۸. آناباسیس
۱۴۱	۹. هفت واریاسیون
۱۵۷	۱۰. قساوت‌ها
۱۸۱	۱۱. آوانگاردها
۲۰۱	۱۲. امر نامتناهی
۲۲۳	۱۳. ناپدید شدگی مشترک انسان و خدا
۲۳۹	یادداشت‌های مؤلف

يك قرن چیست؟ من پیش‌گفتار ژان ژنه بر نمایشنامه‌اش سیاه‌ها را در نظر دارم<sup>۱</sup> [۱]. او در این پیش‌گفتار به کنایه می‌پرسد: «يك سیاه چیست؟» بلافاصله می‌افزاید: «و پیش از هر چیز چه رنگی دارد؟» من می‌خواهم به همین منوال بپرسم: يك قرن چند سال دارد؟ يك صد سال؟ این بار پرسش بوسوئه<sup>۲</sup> است که توجه‌مان را جلب می‌کند: «يك صد سال، يك هزار سال، چیست وقتی که يك دم محوشان می‌کند؟» [۲]. حال باید بپرسم کدام دم استثنایی است که قرن بیستم را محو می‌کند؟ سقوط دیوار برلین؟ نقشه‌برداری از ژن‌ها؟ راه‌اندازی یورو؟

حتی با فرض این که می‌توانستیم این قرن را شکل دهیم و آن را به منزله‌ی ایزه‌ای برای اندیشه بر سازیم، آیا این ایزه فلسفی خواهد بود، ایزه‌ای دست‌خوش آن اراده‌ی تکین، یعنی اراده به تعمق و باریک‌بینی؟ آیا این قرن پیش از هر چیز يك واحد تاریخی نیست؟

اجازه دهید دل به بانوی لحظات سپاریم: تاریخ، که حامی نامتزلزل هرگونه سیاستی پنداشته می‌شود. برای مثال می‌توان به نحو معقولی مدعی شد: قرن با جنگ ۱۸-۱۹۱۴ شروع می‌شود (جنگی که انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ را در بر دارد) و با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و پایان جنگ سرد به اتمام

۱. ژان ژنه، سیاه‌ها، ترجمه عاطفه طاهایی، نشر اختران، چاپ اول ۱۳۸۲.

می‌رسد. این همان قرن کوتاه است (هفتاد و پنج ساله)، قرن کاملاً وحدت یافته، در يك کلام قرن شوروی. ما این قرن را به کمک پارامترهای تاریخی و سیاسی‌ای شکل دادیم که هم کاملاً بازشناختنی‌اند و هم تماماً کلاسیک: جنگ و انقلاب. در اینجا جنگ و انقلاب به‌طور خاص به «جهان» مرتبط هستند. این قرن، از يك سو، حول دو جنگ جهانی مفصل‌بندی شده و، از سوی دیگر، حول آغاز، توسعه و فروپاشی همان شاهکار به اصطلاح «کمونیستی» که به‌مثابه‌ی يك شاهکار جهانی تجسم یافت. درست است دیگرانی که به همین اندازه دل‌مشغول تاریخ (یا آنچه خود حافظه‌اش می‌خوانند) هستند، قرن بیستم را به شیوه‌ای تماماً متفاوت در نظر می‌گیرند. من می‌توانم به سهولت از آن‌ها پیروی کنم. این بار، قرن بیستم عرصه‌ی رخدادهای آخرالزمانی است - رخدادهایی چنان وحشتناک که تنها مقوله‌ای که می‌تواند وحدت و یکپارچگی این قرن را در نظر آورد مقوله‌ی جنایت است: جنایت‌های کمونیسم استالینیستی و جنایت‌های نازیسم. در بطن این قرن جنایتی نهفته است که الگویی برای دیگر جنایت‌ها به دست می‌دهد: نابودی یهودیان اروپایی. این قرن، قرن نفرتین شده است. پارامترهای عمده‌ی اندیشیدن‌اش اردوگاه‌های نابودگری، اتاق‌های گاز، قتل عام‌ها، شکنجه‌ها و جنایت‌های سازمان‌یافته‌ی دولتی هستند. شمار این [پارامترها] به‌منزله‌ی معیاری ذاتی وارد عمل می‌شود. به این دلیل که وقتی مقوله‌ی جنایت با دولت پیوند یابد، کشتار جمعی نام می‌گیرد. ترازنامه‌ی قرن بیستم بلافاصله مسئله‌ی شمارش مردگان را پیش می‌کشد. [۳] چرا چنین چیزی باید شمرده شود؟ زیرا در این لحظه حکم اخلاقی و اقیقت خود را تنها می‌تواند در مازاد ویران‌گر جنایت، در شمارش میلیون‌ها قربانی بیابد. این شمارش، همان نقطه‌ی تلاقی بعد صنعتی مرگ و ضرورت قضاوت است؛ امر واقعی‌ای است که پیشاپیش توسط فرمان یا بایستگی اخلاقی [The moral imperative] مفروض قلمداد شده. اتحاد این امر واقعی با جنایت دولتی نامی دارد: این قرن، قرن توتالیتر است. توجه داشته باشید که قرن توتالیتر حتی کوتاه‌تر از قرن کمونیستی است، که

در ۱۹۱۷ با لنین شروع می‌شود (برخی سرخوشانه شروع آن را با روسپیبر در ۱۷۹۳ می‌دانند [۴])، اما در این صورت دیگر بیش از حد طولانی خواهد شد)، در ۱۹۳۷ با استالین و در ۴۵-۱۹۴۲ با هیتلر به اوج خود می‌رسد، و به هر ترتیب با مرگ مائوتسه تونگ<sup>۱</sup> در ۱۹۷۶ پایان می‌یابد. این قرن نزدیک به شصت سال طول می‌کشد - به این شرط که از بازمانده‌ی غریبی چون فیدل کاسترو، یا بازخاستن‌های حاشیه‌ای و اهریمنی‌ای مثل اسلام‌گرایان «تندرو» چشم‌پوشی کنیم.

با این وصف شاید برای کسی که با بی‌اعتنایی این قرن کوتاه را با تمامی جنون مرگ‌بارش نادیده می‌انگارد یا جویای تبدیل آن به ابژه‌ی حافظه یا بزرگ‌داشت ندامت است، این امکان وجود داشته باشد که به دوران مان به‌نحوی تاریخی و در چهارچوب نتیجه‌اش بیندیشد. در نهایت و با همه‌ی این اوصاف، قرن بیستم قرن پیروزی سرمایه‌داری و بازار جهانی خواهد بود. همبستگی شادمانه‌ی يك بازار بی‌قیدوبند و يك دموکراسی بی‌کران، با تدفین آسیب‌شناسی‌های يك خواست افسارگسیخته، سرانجام این حرف را به کرسی خواهد نشاند که معنی این قرن در برقراری صلح یا در شعور میان‌مایه نهفته است. بنابراین قرن پیروزی اقتصاد به تمامی معانی این واژه است: پیروزی سرمایه، اقتصادی‌سازی بر مبنای اشتیاق‌های نامعقول اندیشه. این قرن، قرن لیبرال است. این قرن - که در آن پارلمان‌تاریسم و مساعدت‌اش راه را برای غلبه‌ی ایده‌های خُرد هموار می‌کنند - کوتاه‌ترین قرن است. در اولین فرصت پس از دهه‌ی هفتاد (سال‌های پایان تب انقلابی) آغاز می‌شود، و تنها سی سال به درازا می‌کشد. به گفته‌ی داعیه‌داران‌اش قرن شاد. قرن ته‌مانده.

چطور می‌توانیم به‌نحوی فلسفی بر همه‌ی این نکات تأمل کنیم؟ بر حسب مفهوم [قرن]، راجع به درهم تنیدگی قرن توتالیتر، قرن شوروی و قرن لیبرال چه می‌توانیم بگوئیم؟ گزینش گونه‌ای وحدت ابژکتیو یا تاریخی (حماسه‌ی کمونیستی، شر‌رادیکال، دموکراسی غالب و ...) در این نقطه هیچ فایده‌ای